

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام خدمت استاد محترم: و ضمن عرض تسلیت، از خداوند متعال علو درجات شما و فرزند عزیزتان را خواستاریم. استاد محترم در سیر گوش دادن به سیر سخنرانی های آیت الله شجاعی به تناقضاتی برخوردم که امیدوارم در کلام شما برطرف گردد. ایشان در توضیح مراتب شرک، یکی از مرتبه ها را پیروی از هوای نفس می شمارند و البته تا اینجا مشکلی نیست اما جایی می فرمایند حتی انجام امور مباح پیروی از هوی محسوب می شود و سالک باید از آن بپرهیزد و دقیقا آن را عامل آشفتگی و ترس و تاریکی می دانند در برزخ و با این تمثیل که انسان پشت دیوارهایی که راه عبور ندارد خود را بدون چاره می بیند که فقط خداوند راه نجات را می داند و کسی نمی تواند انسان را کمک کند و مانع حرکت محسوب می شود و اشاره می کنند به داستان یکی از عرفا در بوسه برداشتن شیطان از دست ایشان به خاطر توجه به تکه ای پارچه، حال سوال من اینجاست که اولاً چگونه ممکن است آنچه اهل بیت هم آن را مباح و بدون عذاب دانسته اند اینگونه باعث عذاب در برزخ انسان می شود؟ ثانیاً شرح احوال بسیاری از افرادی که تجربه مرگ داشته اند مانند آقای زمانی، خانم بتی جین مسیحی و بسیاری افراد دیگر که انسان های معمولی بودند اصلاً توقفی اینچنین در برزخ نداشته و اینگونه عذاب نکشیده اند و سخنان و تجربه های آنها با آموزه های دینی بیشتر هم خوانی دارد و انسان را به پرستش خداوند و انجام خیرات ترغیب می کند. ثالثاً اگر می فرمایید راه سلوک فرق دارد، خوب از چنین راه سلوکی انسان وحشت می کند و ترجیح بر این می شود که انسان در حد همان دستورات ساده دین بماند مخصوصاً که عقل تجربه افرادی که به حقیقت مرده اند را بهتر می پذیرد تا آنها که با شهود به مطالبی رسیده اند که صد در صد از خیال و وهم در عالم ماده به دور نبوده. و اما سوال دوم من: الان چندین ماه است با سیر مباحث آیت الله شجاعی حرکت کردم از جهتی هم برآیم خوب بود که بسیاری جزئیات گناهان را فهمیدم و به لطف خداوند به شدت از آنها فاصله گرفتم چون سخنان ایشان بسیار بازدارنده بود و هم البته به شدت دچار افسردگی شدم از گناهکار حساب کردن خود در محضر پروردگار که باعث کاهش شدید پلاکت های خون من شد که هم از نظر پزشکی علتی برای آن یافت نشد و هم هنوز درمان نشده و نمی دانم این را بلایی مبنی بر توجه خداوند بدانم یا حاصل زیادی فکر منفی درباره خودم (منظورم همان گناهکار حساب کردن خودم) و اگر چنین باشد باید توبه کنم از ضربه زدن به جسم خودم و دقیقا نقطه مقابل این قضیه اینکه با گوش دادن سخنرانی شما و یا استاد پناهیان یا استاد رنجبر یا ... چنان غرق عشق و محبت الهی می شوم که دایما خود را غرق در بهشت الهی حس می کنم. طوری می شوم که انگار با تمام وجود انرژی های مثبت به تمام

افراد اطرافم وارد می‌کنم و زندگی من غرق در شادی و نشاط می‌شود. نمی‌توانم آن حالت را بدرستی توصیف کنم ولی بسیار انرژی برای تمام افعال خوب می‌گیرم و حتی در نماز هم بی‌اختیار پرواز می‌کنم و از ابتدا تا به انتها از شوق در آغوش کشیدن پروردگار، مست می‌شوم و گریه می‌کنم. برعکس سخنان آیت الله شجاعی که هر وقت گوش می‌کنم چنان بین خودم و خدا فاصله می‌بینم که توان رفتن از من سلب می‌شود. نمی‌خواهم قضاوت غلطی بکنم چون آگاه نیستم به حرکت خود به صورت واضح، اما نمی‌دانم شاید علت تمام آن عشق‌ها، سیر ایشان بوده ولی من نمی‌فهمم، ولی عقل من به شدت سیر ایشان در بعضی موارد را وسواس گونه تلقی می‌کند و بر خلاف سیره و روش اهل بیت و سخنان بزرگان جمال پسند خدا، و یا نکند خدای نکرده من اسیر وهم خود شده‌ام و خودم را در نماز نزدیک به خدا حس می‌کنم؟ هرگز دوست ندارم چنین فکر کنم چون هرگز آرامش و سکونی که امسال نصیب من شده با سال‌های پیش که در آشفتگی و بی‌حوصلگی و بی‌نشاطی بودم قابل مقایسه نیست، انگار راه حرکت پیدا کرده‌ام. نمی‌دانم! لطفاً با سخنان حکیمانه خود مرا از این فکر تا ابد نجات دهید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جناب آیت الله شجاعی «رحمة الله علیه» که ذوقشان مناجاتی است در سخنان خود نظر به قاعده‌ی «حسنات الأبرار سیئات المقربین» دارند و به این اعتبار متذکر می‌شوند دل‌بستن به امور مباح از آن جهت که نوعی پیروی کردن از میل است؛ نوعی غفلت محسوب می‌شود و این غیر از آن است که امور مباح را رخصت حضرت ربّ العالمین بدانیم و در نظر داشته باشیم که خداوند دوست دارد امور مباحی که مطرح کرده است وارد شویم. و در این حالت، بیشتر انسان، خراباتی می‌شود. فکر می‌کنم جنابعالی بیشتر خراباتی هستید تا مثل آیت الله شجاعی و یا آیت الله ملکی تبریزی، مناجاتی. و لذا بدون این‌که سر به سر خود بگذارید با همان روحیه‌ی خراباتی خود و امید به رحمت الهی با خود به سر ببرید و سر به سر خود نگذارید. در این فضا اشکال ندارد به سخنان آیت الله شجاعی گوش فرا دهید، ولی آن را در بستر روحیه‌ی خراباتی خود شکل دهید از آن جهت که: خراباتی خراب اندر خراب است / که در صحرای او عالم سراب است. موفق باشید